

نگرهای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم

امیر ذوقی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

چکیده

چگونگی چینش آیات در کنار یکدیگر از دیرباز مورد توجه دانشمندان اسلامی در اعصار مختلف بوده است. دانشمندان نخستین از «نظم» و «مناسبت» میان آیات سخن می‌گفتند و دانشمندان سده حاضر از «سوره به منزله یک کلیت واحد» و «وحدت موضوعی سوره‌ها». در این مقاله ضمن مروری سریع بر این تلاش‌ها، به نظریات جدید در حوزه زبان‌شناسی در زمینه تحلیل متن اشاره شده و ضمن بیان مبانی نظری آنها، سعی در یافتن الگویی برای تحلیل چینش آیات در سوره‌های قرآن کریم با عنایت به کارکرد اصلی این کتاب آسمانی که هدایت و تذکر است، گردیده.

در این راستا با استفاده از نظریات انسجام و خصوصاً پیوند، «الگوی بازگشتی» برای توصیف چگونگی چینش آیات درون یک سوره پیشنهاد و در رابطه با یکی از سوره‌ها آزمون گردیده است.

واژگان کلیدی

سوره، چینش آیات، انسجام متنی، نظریه انسجام، نظریه پیوند، الگوی بازگشتی

طرح مسئله

اهتمام به بررسی چگونگی چینش آیات قرآن کریم در کنار یکدیگر امری است که از سده چهارم هجری وجود داشته. چه در اولین مطالعات دانشمندان اسلامی با پی‌جویی «نظم» میان آیات و در سده‌های متأخرتر با بررسی «مناسبت» قرارگیری آیات و حتی سوره‌ها در کنار یکدیگر و چه در مطالعات جدید با عنوان واکاوی «انسجام» و «پیوند» در سوره‌های قرآن، دغدغه دانشمندان اسلامی آن بوده است که نشان دهند به رغم آنکه قرآن به تدریج و در طول بیش از دو دهه بر رسول گرامی اسلام^(ص) نازل شده، قرآن به صورتی که اکنون در دست ماست با حکمت و نظارت الهی تدوین یافته است.

اگرچه باور به چینش و حیانی آیات قرآن کریم در حدی نبوده است که الزامی هرمنوتیک را در غالب مفسران قرآن در طول سده‌های گذشته به وجود آورد، اما آنچه اهمیت پرداخت جدی به این موضوع را روشن می‌سازد، سؤالات و بلکه نظریه‌پردازی‌هایی از سوی برخی خاورشناسان است که معتقدند به جهت ماهیت جمع و تدوین قرآن اساساً چینش فعلی آیات در سوره‌ها به همان صورت وحی نازل شده بر پیامبر^(ص) نیست و به تبع این چینش ارزش تفسیری ندارد (-Welch, 1986, pp.417- Welch, 1997, pp.886-888)؛ 418.

ممکن است از دیدگاه مؤمنانه برای محفوظ ماندن قرآن به همان صورت وحی نازل شده - البته از نظر قرارگیری آیات در کنار یکدیگر نه از نظر چینش سوره‌ها که خود بحث اختلاف انگیز دیگری است - به امثال آیه ۹ سوره حجر^۱ استناد شود اما باید توجه داشت چینش فعلی آیات در سوره‌ها و ترکیب محتوایی آنها، در خود ظرفیت پیدایش چنین سؤالاتی را دارد. با اذعان به اینکه الگوی ارائه مطالب در سوره‌ها خصوصاً سوره‌های بلند الگو یا الگوهای خاص قرآن است و با در نظر داشتن اینکه قرآن قطعاً یک کتاب ادبی یا علمی صرف یا حتی تعلیمی و مدرسی محض نیست و بالطبع نمی‌توان الگوهای مورد اتباع در آنها را بتمامه در آن پی‌جویی کرد، باید تلاش کرد در حدّ توان این الگوها را شناسایی و واکاوی نمود و از لحاظ نظری توضیح داد.

به همین منظور پس از بررسی مفهوم «سوره» در قرآن و ریشه‌یابی آن، ابتدا به سیر تطوّر تلاش‌های دانشمندان اسلامی در شناسایی نظم و مناسبات میان آیات خواهیم

پرداخت و صورت‌بندی نظری ارائه شده از سوی برخی از آنها را باز خواهیم گفت. سپس به رویکرد جدید برخی از دانشمندان اسلامی در سده حاضر اشاره خواهیم کرد که جدا از هم و به رغم تعلق به بوم‌های مختلف، با مفروض گرفتن سوره به عنوان یک کلیت واحد و منسجم به تألیفات تفسیری دست یازیده‌اند. در گام بعد به دو رهیافت جدید در مطالعات زبان‌شناختی در خصوص چگونگی تکوین «انسجام» و «پیوند» در یک متن خواهیم پرداخت و در گام پسین با آزمون ملاک‌های ارائه شده در صورت‌بندی‌های زبان‌شناختی در یکی از سوره‌های قرآن به تلاش برای شناسایی الگوی محتوایی آن سوره همت می‌گماریم.

۱. معناشناسی «سوره»

معناشناسی «سوره» از آن جهت برای بحث ما مهم است که اگر بنا باشد از انسجام سوره‌های قرآن به منزله یک کلیت واحد و به هم‌پیوسته سخن گوئیم، باید دید آیا این واژه به حسب اصل لغت دلالتی بر این مفهوم دارد و آیا با نزول قرآن دچار تحوّل معنایی شده است یا خیر. این واژه در قرآن ۹ بار به صورت مفرد و یک بار به صورت جمع (سُور) آمده است. از این ده مورد، سه مورد در مقام تحلی (بقره: ۲۳، یونس: ۳۸، هود: ۱۳)، شش مورد درباره‌ی نگرانی‌های منافقین (توبه: ۶۴، ۸۶، ۱۲۴ و ۱۲۷؛ محمد (ص): ۲۰، دوبار) و یک مورد در آغاز سوره نور آمده است.

دانشمندان اسلامی مجموعاً سه احتمال درباره‌ی این واژه داده‌اند:

۱) مأخوذ از «سور المدینه» از آن جهت که هر سوره بمانند دیوار شهر، آیات یا مضامین آن سوره را دربرگرفته است.

۲) به معنای منزلت (فیروزآبادی، ۱۴۳۰ق، ص ۷۷۲) و رتبه یا جایگاه بلند و رفیع از آن جهت که قاری با خواندن هر یک از آنها به رتبه‌ها و منزلت‌های بالاتر ترقی می‌یابد.

۳) مأخوذ از «سور» به معنای باقی‌مانده چیزی از آن جهت که هر سوره قطعه‌ای از قرآن است که از بقیه قرآن جدا شده است (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۴؛ زمخشری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۴).

خاورشناسان که از سویی به گزارش‌های مراجع مسلمان در این خصوص اعتماد نداشته‌اند و از سوی دیگر به نوعی درصدد بودند که اثبات کنند پیامبر^(ص) در قرآن از کتاب‌های آسمانی پیشین الگو گرفته است، این واژه را دخیل از یکی از زبان‌های عبری یا سریانی دانسته‌اند. بوکستورف و سپس نولدکه آن را مأخوذ از נִחַל (شوراه) دانسته‌اند که در میشنا (مجموعه شریعت شفاهی یهود) به معنای ردیف، مرتبه و صف^۲ به کار رفته است (Jeffery, 1938, p.181). آرتور جفری با نقد نظریه فوق، آن را مأخوذ از کلمه سریانی ܢܝܟܝܐ (سورطا) دانسته و نتیجه گرفته است که این واژه هم بمانند واژه‌های «قرآن» و «کتاب» خاستگاه سریانی دارد (Jeffery, 1938, p.182). اما این کلمه که به معنای خط، حرف و نشانه است، همان‌گونه که پینه اسمیت اشاره کرده است از ریشه سرط است (Payne Smith, 1903, vol.2, p.370) و حال آنکه «سوره» واژه‌ای اجوف است.

به نظر می‌رسد با توجه به قواعد تبدیل در زبان‌های سامی که از جمله آنها تبدیل سین‌عربی به شین در عبری و سریانی است (اقلیمیس، ۱۸۷۹م، ص ۶۴)، واژه‌های هم‌ریشه با «سوره» در زبان‌های عبری و سریانی به ترتیب נִחַל (شور) و ܢܝܟܝܐ (شورا) است که در هر دو به معنای دیوار و برج و باروی شهر است (Gesenius, 1904, p.1004; Costaz, 2002, p.364; Payne Smith, 1903, vol.2, p.568).

با عنایت به ریشه‌شناسی فوق، نظر اول مراجع مسلمان تأیید می‌شود و واژه «سوره» که از واژه‌های مشترک در سه زبان هم‌خانواده است، به معنای گروهی از آیات خواهد بود که غرض واحدی آنها را جمع آورده است (طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۵، ص ۵۸). حال این گروه از آیات ممکن است فرازهایی کوچک‌تر از سوره‌های فعلی قرآن باشد همان‌گونه که از آیات ۶۴ و ۸۶ سوره توبه فهمیده می‌شود و ممکن است یک سوره کامل کنونی را دربرگیرد همان‌گونه که محتملاً از آیه آغازین سوره نور استنباط می‌شود.

در هر صورت از نظر معناشناسی «سوره» نمی‌توان دیدگاه کسانی که قائل به نظریه «سوره به منزله یک کلیت واحد»^۳ هستند را اثبات کرد و باید با روش‌های تحلیل متن یا دیگر روش‌ها این نظریه را آزمود.

۲. از علم مناسبت تا نگره «سوره به منزله یک کلیت»

باید عنایت داشت که توجه به چگونگی چینش آیات در کنار یکدیگر در نوشته‌های دانشمندان مسلمان، حرکتی از اهتمام به یافتن مناسبت آیات با یکدیگر در رویکردی خطی - جزئی‌نگرانه^۴ تا نگاه به سوره به مثابه یک کلیت واحد را پیموده است. اولین تلاشها در این خصوص ناظر به اثبات اعجاز قرآن از طریق «نظم» موجود میان واژگان و عبارات بوده است. ابوسلیمان خطّابی (۳۳۸ق)، ابوبکر باقلانی (۴۰۳ق) و عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق) نمایندگان این دسته هستند.^۵

در گام بعد این مفسران قرآن بودند که سعی کردند این موضوع را از بحثی کلامی به تطبیقی تفسیری نزدیک سازند. ابوبکر بن العربی (۵۴۳ق) می‌نویسد: «ارتباط آیات قرآن با یکدیگر به گونه‌ای که همچون سخن واحدی دارای معانی هماهنگ و ساختاری سامان‌یافته باشد، دانشی بزرگ است که تاکنون جز یک دانشمند که در سوره بقره کار کرده است کسی به آن نپرداخته است. سپس خداوند باب این دانش را بر ما گشود و چون کسی را نیافتیم که به این دانش بپردازد، به این حوزه پرداختیم» (زرکشی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲؛ سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۹۴).

در کنار یادکرد از ابوالقاسم زمخشری (۵۳۸ق) که پرداخت جدی او به علم بلاغت در تفسیر نمی‌توانسته است او را نسبت به مسأله نظم و تناسب میان آیات بی‌توجه گذارد، باید از فخرالدین رازی (۶۰۶ق) نام برد که در ضمن بیان حکمت تقدیم و تأخیر دو حکم مندرج در آیه ۵۸ سوره نساء گفته است: «بیشتر لطائف قرآن در ترتیب‌ها و روابط به ودیعت نهاده شده است» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

مستنصر میر روش رازی را در پیدا کردن مناسبات میان آیات، روشی خطی - جزئی‌نگرانه توصیف می‌کند که در آن واحد فقط معطوف به رابطه میان دو آیه یا دو فقره است و به همین جهت از دست یافتن به نگره‌ای اندام‌وار^۶ به سوره‌های قرآن باز می‌ماند. از نظر او نظام‌الدین نیشابوری (۷۲۸ق) در *غرائب القرآن*، ابوحيان اندلسی (۷۴۵ق) در *البحر المحيط* و شمس‌الدین شربینی (۹۷۷ق) در *السراج المنیر* نیز همین مسیر را رفته‌اند (Mir, 1993, p.211).

برهان‌الدین بقاعی (۸۸۵ق) نیز اگرچه در «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» دغدغه آن داشت که اثبات نماید قرآن از نظم چشمگیری برخوردار است، اما او هم نتوانست پرداخت جدی به مسأله نظم را در تفاسیر پس از خود نهادینه کند (Mir, 1993, p.222).

به عنوان یک نمونه شیعی که غالباً از دید خاورشناسان یا نویسندگان غیر شیعی پنهان مانده است (نک: Welch, 1997, p.887 ; Mir, 1993, pp.211-212)، باید از امین‌الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) صاحب تفسیر مجمع البیان نام برد. وی در کنار بخش‌های قرائت، حجّت، نزول، اعراب و معنا، با اختصاص بخشی به نام «النظم» در پایان برخی آیات، به مناسبت هر آیه با آیه یا آیات پیشین می‌پردازد. به طور مثال او در سوره بقره این عنوان را در ۱۳ موضع می‌آورد که ۲ مورد از آن مربوط به نظم درونی یک آیه است (آیات ۱۸۹ و ۲۱۷) و بقیه مربوط به مناسبت با آیه یا آیات پیشین است. او در این بخش گاه به اقوال مفسران و ادیبان صدر اول اشاره می‌کند.^۷

در پایان از گزارش تلاش‌های قدما در این خصوص باید به دو اثر نظری نیز اشاره کرد که هر دو از آثار شناخته شده علوم قرآنی می‌باشند: بدرالدین زرکشی (۷۹۴ق) در بخش دوم البرهان فی علوم القرآن با عنوان «معرفة المناسبات بین الآيات» و جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ق) در بخش ۶۲ کتاب خود الاتقان با عنوان «فی مناسبة الآيات والسور».

زرکشی در واکاوی «مناسبت» میان آیات به معنای عام یا خاصی اشاره می‌کند که میان آنها ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند عقلی، حسّی، خیالی یا غیر آن باشد یا با هم تلازم ذهنی یا خارجی داشته باشند مانند رابطه سبب و مسببی یا علت و معلولی یا تنظیر و تضاد و مانند آن (زرکشی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۹۵).

سیوطی از قول یکی از متأخران که نام او را نبرده است، راهکار تشخیص نحوه ارتباط آیات در یک سوره را چنین عنوان می‌کند که ابتدا «غرض» اصلی هر سوره شناسایی شود، سپس نگریسته شود که برای وصول به این غرض نیاز به بیان چه مقدماتی است. سپس در ضمن بیان مقدمات براساس قرب و بعد آن از مقصود، مخاطب رفته رفته نسبت به غرض اصلی تشنه می‌شود تا جایی که بلاغت اقتضای بیان صریح آن را داشته باشد (سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۹۷).

الگوی فوق‌المرجه در مقایسه با آنچه که از ترکیب محتوایی سوره‌ها شاهدیم، الگویی بسیار ساده‌انگارانه است اما می‌تواند نمونه‌ای پیش‌تاز از توجه به نگره جدید سوره به مثابه یک کلیت باشد. پیش از پرداختن به دوره معاصر و بیان تحولات جدید در نگرش تفسیری باید خاطر نشان کنیم یکی از اسبابی که زرکشی (زرکشی، ۱۴۲۸ق، صص ۴۵-۴۷) و سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۷ق، صص ۶۹۶-۶۹۷) در مناسبات میان آیات ذکر کرده‌اند، فنون «استطراد» و «حُسن تخلُّص» است که اهمیتی بسزا در موضوع مورد بحث ما دارند اما جای پرداختن به آن در این مقاله نیست.

در سده چهاردهم هجری همزمان با موج اصلاح‌طلبی در جهان اسلام گرایش جدیدی در تفسیر قرآن شکل گرفت که نسبت به گذشتگان اهتمام بیشتری به سوره‌های قرآن به مثابه یک کل واحد داشت. این رویکرد که تاکنون پرتوان به مسیر خود ادامه داده است و می‌توان آن را با شاخص «نظریه وحدت و انسجام سوره‌های قرآن» معرفی کرد، با لحاظ تفاوت در روش‌ها و میزان تعهد به این نظریه در سراسر جهان اسلام از مصر و سوریه و فلسطین تا ایران و شبه قاره هند نمایندگانی دارد. برخی از مهم‌ترین چهره‌ها و آثار تألیفی آنها عبارتند از:

۱. شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۳ق) و محمد رشید رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ق): «تفسیر القرآن الکریم» معروف به «تفسیر المنار».
۲. حمیدالدین فراهی (۱۲۸۰-۱۳۴۹ق) «مجموعه تفاسیر فراهی».
۳. اشرف‌علی تهانوی (۱۲۸۰-۱۳۶۲ق): «بیان القرآن».
۴. محمود شلتوت (۱۳۱۰-۱۳۸۳ق): «تفسیر القرآن الکریم: الأجزاء العشره الأولى».
۵. سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۶ق): «فی ظلال القرآن».
۶. ابوالاعلی مودودی (۱۳۲۱-۱۳۹۹ق): «تفهیم القرآن».
۷. سید محمود طالقانی (۱۲۸۶-۱۳۵۸ش): «پرتوی از قرآن».
۸. سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۳۱۲-۱۴۰۲ق): «المیزان فی تفسیر القرآن».
۹. محمد عزت دروزه (۱۳۰۵-۱۴۰۴ق): «التفسیر الحدیث».
۱۰. سعید حوی (۱۳۵۴-۱۴۰۹ق): «الأساس فی التفسیر».

۱۱. امین احسن اصلاحی (۱۹۰۶-۱۹۹۷م): «تدبر قرآن».
 ۱۲. سیدمحمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (۱۳۶۳ش به بعد): «تفسیر کاشف»، عنوان فرعی جلد اول: «ترسیمی از چهره موزون سور قرآن و روابط آیات».
 ۱۳. عبدالعلی بازرگان (۱۳۵۵ش): «نظم قرآن».
 ۱۴. محمود بستانی (۱۴۲۲-۱۴۲۴ق): «التفسیر البستانی للقرآن الکریم».
- بی‌شک پرداختن به ویژگی‌های روشی هریک از نویسندگان فوق و مقایسه آنها با یکدیگر می‌تواند مفید باشد اما از غرض مقاله حاضر خارج است. ما در اینجا تنها به روش کلی برخی از این دانشمندان آن هم بسیار گذرا اشاره می‌کنیم:
- مصلحان دینی همچون محمد عبده در این اندیشه بودند که چگونه می‌توان به آموزه‌های اصیل دینی دست یافت و آنها را مبنای عمل قرار داد. آنان تنها راه را در بازگشت به قرآن و بازنگری در روش‌های تفسیری دیدند (پاکتچی، ۱۳۸۷، صص ۷۳۵-۷۳۶). عبده در این راستا به نوشتن تفسیری همت گماشت که البته با وفات او توسط شاگردش محمد رشیدرضا ادامه یافت. یکی از ویژگی‌های این تفسیر آن است که در پایان تفسیر هر سوره، موضوع اصلی آن سوره به اجمال بیان شده است.
- اشرف‌علی تهانوی، مفسر مشهور هندی، در تفسیر خود بر وحدت ساختاری سوره‌ها تأکید فراوان داشت. او به این منظور مرتباً از کلمه «ربط» که با حروف درشت چاپ شده است، استفاده می‌کند تا به ارتباط هر آیه با آیات قبل یا بعد آن اشاره کند. البته تفاوت عمده تهانوی با امثال فراهی و اصلاحی و سید قطب که سنت‌ستیز محسوب می‌شوند آن است که وی بیشترین اعتماد را به مجموعه سنت برای تفسیر داشته است (Mir, 1993, p.219).
- سید قطب در مقدماتی که بر هر سوره نوشته، به موضوع اصلی آن سوره «ظل» یا «محور» اطلاق می‌کند که نفس‌گزینش این کلمه حاکی از آن است که به نظر او هر سوره بر اندیشه‌ای اصلی مبتنی است و باید با توجه به آن فهم شود. تفسیر پرتوی از قرآن سیدمحمود طالقانی نیز به شدت متأثر از سبک سید قطب در مطالعه زبان و اسلوب بیانی قرآن است (پاکتچی، ۱۳۸۷، صص ۷۳۸).

علامه طباطبایی نیز موضوع اصلی هر سوره را «غرض» آن سوره می‌نامد که آن را با بررسی آغاز، پایان و جریان کلی بحث در هر سوره شناسایی می‌کند. او هر سوره را به «سیاق»‌هایی تقسیم می‌کند و به بحث تفسیری در هر سیاق می‌پردازد.

شاید در میان نویسندگان نامبرده جدی‌ترین تلاش نظری را حمیدالدین فراهی عالم پاکستانی سامان داده باشد. او نه تنها از انسجام درونی سوره‌ها سخن گفت که از وحدت کل قرآن سخن به میان آورد. او در «دلایل النظام» (اعظم‌گره، ۱۹۶۸م) نظم یا «نظام» را به معنای پیوستگی می‌گیرد که دارای سه مؤلفه ترتیب، تناسب و وحدانیت است؛ امری که به هر سوره تمامیت و کلیت می‌دهد و رابطه آن را با سوره‌های قبل و بعد روشن می‌کند. او موضوع اصلی هر سوره را «عمود» آن سوره می‌نامد که کل سوره در اطراف آن شکل می‌گیرد. آیات هر سوره تنها زمانی مفهوم کامل خود را آشکار می‌کنند که این عمود کشف شده و محوریت آن در سوره تصدیق گردد.

اصلاحی در تفسیر «تدبر قرآن» دیدگاه استادش را عینیت بخشید. او حتی از «جفت سوره» سخن گفت؛ به این معنا که سوره‌هایی که دارای عمودهای نزدیک به هم هستند را به صورت دو به دو با هم قرار داد؛ مثلاً بقره و آل‌عمران، انعام و اعراف. او در مرحله بعد این جفت سوره‌ها را در هفت «گروه سوره» قرار داد که هر کدام با یک سوره مکی آغاز می‌شود و با یک سوره مدنی خاتمه می‌یابد. او برای این کار به لحاظ نظری به آیه ۸۷ سوره حجر^۱ و حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنَ بِسَبْعَةِ أَحْرُفٍ» استناد می‌کند (Welch, 1997, p.888).

نویسنده دیگری که باید در پایان این گزارش از او نام برد، مفسر سوری سعید حوی است. او به محوریت سوره بقره در سراسر قرآن معتقد است و می‌کوشد به نحوی میان موضوع محوری هر سوره با یک یا چند آیه از سوره بقره که آن را «آیه محور» نام می‌نهد، رابطه برقرار کند. او هر سوره را به چند «مقطع»، «فقره» و «مجموعه» تقسیم می‌کند و مقاصد سوره و پیوند آن با «آیه محور» را در هر یک از این بخش‌ها بررسی می‌کند. او ارتباط و پیوستگی لایه‌های مختلف سوره را ذیل عنوان سیاق سوره (مضمون کلی سوره)، سیاق مقطع (وحدت مضمونی فقرات) و سیاق قریب (ارتباط و تناسب مجموعه آیات هر مقطع) نشان داده است (آقایی، ۱۳۸۸، صص ۷۶-۷۷).

به نظر می‌رسد نظریه‌پردازی‌های اخیر خصوصاً نظریه جفت سوره یا گروه سوره اصلاحی یا محوریت سوره بقره در کل قرآن سعید حوی، تا حد زیادی بلندپروازی و تکلف‌آمیز باشد. جالب آنجاست که به رغم اینکه همه مفسران فوق تحت عناوین مختلف به محور موضوعی سوره معتقدند اما در تعیین آن در هر سوره با هم اختلاف نظر دارند. این امر گرچه می‌تواند تا حدی ناشی از تفاوت در دقت و جامعیت تفسیری نویسندگان باشد، اما در عین حال بیانگر آن هم هست که این نظریه هنوز به «روشی عینی» تبدیل نشده و تا حد زیادی ذوقی است (Welch, 1997, p.888).

اکنون قصد داریم از زاویه دید دیگری به مسأله پردازیم. سوره‌های قرآن ۱۱۴ متن جدا از هم هستند که در میان تمام مسلمانان به این تفکیک شناخته شده‌اند. مطالعات زبان‌شناختی جدید دو رهیافت را برای بررسی چگونگی انسجام و پیوند فقرات و پاره‌های یک متن پیشنهاد داده است که برای مطالعه کنونی مناسب به نظر می‌رسد. در ابتدا به مبانی نظری این دو رهیافت می‌پردازیم و سپس تلاش می‌کنیم صورت‌بندی ارائه‌شده از سوی آنها را در سوره اسراء به آزمون بگذاریم.

۳. انسجام و عوامل انسجام‌بخش متن

«انسجام»^۹ به مناسبات معنایی اشاره دارد که به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را به مثابه یک متن، از مجموعه‌ای از جملات جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۶۳). اگر ما در سطح جمله از جمله‌ای دستوری یا غیردستوری^{۱۰} سخن می‌گوییم، در حقیقت در سطح متن، از متنی منسجم یا غیرمنسجم^{۱۱} سخن گفته می‌شود (Salkie, 1995, pp.IX-X).

در بین مکاتب مختلف زبان‌شناسی، مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا^{۱۲} بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام ارائه داده است (ساسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴)، از این رو ما هم براساس آموزه‌های این مکتب که ساخته و پرداخته مایکل هلیدی، استاد پیش‌کسوت زبان‌شناسی دانشگاه سیدنی است، بحث عوامل انسجام‌بخش متن را پیگیری می‌کنیم. هلیدی در مهم‌ترین اثر خود «درآمدی بر دستور نقشی»^{۱۳} عوامل انسجام‌بخش^{۱۴} را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ارجاع، حذف و جایگزینی، ادات ربط و انسجام‌واژگانی.

۳-۱. ارجاع

ارجاع^{۱۵} عبارت است از رابطه‌ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار می‌گردد و با ارجاع به آن چیز دیگر است که آن عنصر می‌تواند تعبیر و تفسیر شود. عناصر ارجاعی غالباً در رده کلمات اشاری زبان قرار می‌گیرند که در زبان عربی عبارتند از ضمایر، اسماء اشاره و کنایات.

۳-۲. حذف و جایگزینی

در این دو فرایند یا عنصری حذف^{۱۶} می‌گردد یا آن‌که عنصری جایگزین^{۱۷} عنصری دیگر می‌شود. بلاغیون و دانشمندان علوم قرآنی این دو عامل را به تفصیل بحث کرده‌اند (نک: تفتازانی، ۱۳۸۸، صص ۲۶۱-۲۶۶؛ زرکشی، ۱۴۲۸ق، صص ۵۴۳-۶۰۶؛ سیوطی، ۱۴۲۷ق، صص ۵۹۳-۶۰۷).

۳-۳. ادات ربط یا پیوندنما

اهمیت حروف ربط یا پیوندنماها^{۱۸} در ارتباط دادن عناصر متوالی سخن با یکدیگر غیرقابل انکار است. هلیدی در بحث مفصلی که از پیوندنماها ارائه داده است، آنها را به سه گروه عمده توضیحی^{۱۹}، گسترشی^{۲۰} و افزونه‌ای^{۲۱} همراه با زیرگروه‌های متعدد تقسیم کرده است (Halliday, 2004, pp.538-549).

در زبان عربی هم این بحث با اهمیت بسیار تحت عنوان «فصل و وصل» در علم معانی از شاخه‌های علم بلاغت مطرح شده تا جایی که یکی از هشت باب این علم به‌شمار آمده است (تفتازانی، ۱۳۸۸، صص ۲۱۷-۲۵۳).

۳-۴. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی^{۲۲} مبتنی بر روابطی است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند. این روابط صورت‌های گوناگونی دارد که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۴-۱. هم‌معنایی^{۲۳}: در این رابطه معنایی دو یا چند واژه معنای اندیشگانی

واحدی دارند مانند (وکیلا) و (تَبیعاً) در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره اسراء.

۳-۴-۲. **تقابل معنایی:**^{۲۴} در معناشناسی عمداً از اصطلاح «تقابل» به جای «تضاد»^{۲۵} استفاده می‌شود زیرا تضاد صرفاً یکی از انواع تقابل به‌شمار می‌رود. انواع تقابل عبارتند از: تقابل مکمل یا مانع‌الجمع^{۲۶}، تقابل مدرج^{۲۷}، تقابل دوسویه^{۲۸}، تقابل جهتی^{۲۹}، تقابل واژگانی^{۳۰} و تقابل ضمنی^{۳۱} (نک: صفوی، ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۱۲۰).

۳-۴-۳. **شمول معنایی:**^{۳۲} که در سنت اسلامی به حسب مورد از آن به «ذکر خاص بعد از عام» یا «ذکر عام بعد از خاص» یاد می‌شود، رابطه‌ای است که میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت‌شمول آن وجود دارد مانند آیه ۹۸ سوره بقره که «جبریل» و «میکال» از افراد «ملائکه» هستند.

۳-۴-۴. **تباین معنایی:**^{۳۳} به رابطه دو یا چند واژه که در یک حوزه معنایی قرار دارند یا به رابطه دو یا چند واژه هم‌شمول^{۳۴} اطلاق می‌شود (Salkie, 1995, p.24) مانند ذکر کتب آسمانی در کنار یکدیگر در آیه ۳ سوره آل عمران.

۳-۴-۵. **جزء‌واژگی:**^{۳۵} به رابطه کل و جزء یا اجزاء آن گفته می‌شود مانند رابطه «انعام» با «بطن، فَرث، دم و لبن» آن در آیه ۶۶ سوره نحل.

۳-۴-۶. **هم‌آیی:**^{۳۶} به گرایشی که برخی واژگان برای وقوع در کنار یکدیگر دارند گفته می‌شود (Crystal, 1992, p.71) مانند واژه‌های «شب، روز، ماه، خورشید و ستارگان» در آیه ۱۲ سوره نحل.

۳-۴-۷. **تکرار:**^{۳۷} یکی از راه‌هایی که انسجام یک متن را موجب می‌شود، تکرار واژه یا واژه‌های محتوایی آن متن است (Salkie, 1995, p.4).

تقریباً یک دهه بعد از ظهور «نظریه انسجام»^{۳۸}، نظریه‌ای پا به عرصه گذاشت که صرف کاربست عوامل انسجام‌بخش را در تحلیل روابط درون‌متنی ناکافی می‌دانست و بر متن به مثابه ارتباط^{۳۹} تأکید داشت و سعی داشت با این نگاه به خوانش متن بپردازد. این نظریه «نظریه پیوند»^{۴۰} نام گرفت^{۴۱} که اکنون به بیان مبانی نظری آن می‌پردازیم.

۴. نظریه پیوند

از دیدگاه صاحبان این نظریه، عوامل انسجام‌بخش فهم ما را از روابط میان بخش‌های یک متن جهت‌دهی می‌کند اما آنچه را که ما از یک متن می‌فهمیم، تعیین نمی‌کند. این

نظریه، فهم را ناشی از بافت ذهنی^{۴۲} و تأثیرات بافتی که القاء یک سخن در این بافت ایجاد می‌کند، می‌داند. به گفته بلاس^{۴۳}، اگر «انسجام» رابطه میان واحدهای زبانی (پاره‌گفتارها)^{۴۴} است، «پیوند» رابطه نه تنها پاره‌گفتارها که رابطه مؤلفه‌های ذهنی یا اطلاعاتی منبعث از کلام است (نقل در: El-Awa, 2006, p.26).

از دیدگاه این نظریه یک پاره‌گفتار زمانی برای شنونده معنادار خواهد بود که تأثیر بافتی^{۴۵} بر بافت ذهنی شنونده داشته باشد؛ یعنی یا از طریق برهم‌کنش^{۴۶} با بافت ذهنی مخاطب به مفهوم ذهنی / اطلاعاتی جدیدی بینجامد یا با بافت ذهنی مخاطب مغایرت داشته باشد و در نتیجه آن را تضعیف یا نفی کند و یا بافت ذهنی مخاطب را تأیید و تقویت کند (El-Awa, 2006, p.28).

صاحبان این دیدگاه می‌گویند در یک ارتباط موفق، مخاطبان مؤلفه‌های ذهنی‌ای را در پردازش سخن به کار می‌گیرند که در دسترس باشند. اگر موضوعات متعددی در کانون توجه مخاطب باشد، اگر توجه مخاطب در لحظه دریافت سخن معطوف به موضوعاتی باشد که بیشتر با او «پیوسته» است و اگر اساساً گستره دایره‌المعارفی مخاطب فاقد اطلاعات مورد نیاز جهت پردازش سخن باشد، ارتباط برقرار نخواهد شد و سخن برای مخاطب نامفهوم خواهد بود.

اما در دسترس بودن یکی از شرایط است چون مخاطبان مؤلفه‌های ذهنی خاصی را پردازش می‌کنند که انرژی و زمان کمتری را مطالبه کند مگر آنکه احساس کنند تأثیرات بافتی سخن آنقدر زیاد و مهم است که ارزش دارد وقت و انرژی بیشتری صرف آن کنند (El-Awa, 2006, pp.29-30).

مبتنی بر این دیدگاه، فرایند «فهم» متن بیش از آنکه رمزگشایی^{۴۷} باشد، یک فرایند استنباطی^{۴۸} است که برای بازیابی معنای مقصود گوینده^{۴۹} صورت می‌پذیرد؛ و فهم معنای مقصود گوینده صرفاً با دانستن معناشناسی و دستور جملات بیان‌شده محقق نمی‌شود، بلکه علاوه بر آنها عناصر پراگماتیک: بافت، تأثیر بافتی و پیوند و در یک کلام فرایندهای استنباطی دخیل است (El-Awa, 2006, p.31).

در یک متن بلند همچون سوره که موضوع پژوهش ماست، هر گفته تأثیری بافتی بر گفته‌های پیشین یا پسین دارد. به موازاتی که متن پیش می‌رود، پس‌زمینه بافتی با

ورود اطلاعات جدید دائم در حال تغییر است؛ یا بر آن افزوده می‌شود یا اصلاح می‌شود و یا بر آن تأکید می‌گردد. این نگاه چند نتیجه را در موضوع پژوهش ما در پی دارد:

۱. پیام یک سوره لزوماً یک پیام واحد نخواهد بود؛ زیرا هر گفته می‌تواند بیش از یک تأثیر بافتی داشته باشد و سخنی که از این گفته‌های متعدد تشکیل شده است، به تبع تأثیرات بافتی متعددی خواهد داشت.

۲. از آنجا که این تأثیرات بافتی دائماً با هم برهم‌کنش خواهند داشت، می‌باید پیام هر گفته با بافتی که متشکل از پیام سایر گفته‌هاست پیوند یابد و پیام کلی که به این طریق از ترکیب و تعامل پیام‌ها حاصل می‌شود، پیام سوره خواهد بود که باید پیوند آن نیز با بافت بزرگتری که قرآن است دانسته شود.

۳. «انسجام» در این نگاه تنها در یک روند خطی و مبتنی بر پاره‌ای عوامل زبانی شکل نخواهد گرفت بلکه «پیوند» روندی شبکه‌ای و رفت و برگشتی دارد و علاوه بر عوامل زبانی، عوامل پراگماتیک نیز در آن دخیلند. در اینجا اهمیت اطلاعات بافتی که مخاطبین باید برای فهم گفته به آن دسترسی داشته باشند، آشکار می‌شود.

در قرآن نمی‌توان از «انسجام خودبسنده متن» سخن گفت بلکه قرآن «پیوند»هایی با خارج از متن خود دارد که باید برای فهم صحیح به آنها عنایت داشت که از جمله آنها سنت شارح و مبیین آن^{۵۰}، علم به شرایط فرهنگی-اجتماعی و حوادث عصر نزول و حتی عنایت به کتب آسمانی پیشین در یک رابطه بینامتنی^{۵۱} است. با این نگاه، انحصار روش تفسیر در «تفسیر قرآن به قرآن»^{۵۲}، مورد تأمل قرار می‌گیرد و لزوم بهره‌گیری از روش‌های تفسیری دیگر نیز دانسته می‌شود (در این رابطه نک: حیدری، ۱۴۳۳ق، ج ۱، صص ۴۸-۵۲؛ ایزدی، ۱۳۸۶، سراسر مقاله).

اکنون برخلاف نظریاتی که به دنبال «وحدت موضوعی سوره‌ها»^{۵۳} یا «انسجام خطی آیات» بودند، می‌توان به جای دچار شدن به تکلف در یافتن غرض/محور/عمود سوره به این اندیشید که چگونه بخش‌های (سیاق‌های) یک سوره، به رغم داشتن موضوعات متنوع، در تکوین یک کل منسجم - در کل قرآن و در هر سوره - نقش دارند.

یک نکته بر جای می‌ماند و آن اینکه روش عملی برای مطالعه پیام‌های یک سوره و پیوند آنها با یکدیگر و با پیام‌های قرآن به مثابه یک کل چیست؟ سلوی عواء که اول بار نظریه پیوند را در مطالعه روابط متنی سوره‌های قرآن به کار گرفته است، با مطالعه موردی دو سوره نسبتاً بلند یعنی سوره‌های احزاب و قیامت که یکی مدنی و دیگری مکی است، روش زیر را پیشنهاد می‌کند:

ابتدا باید سوره به قطعاتی^{۵۴} تقسیم شود. مبنای این تقسیم‌بندی، تغییر اساسی در موضوع هر قطعه نسبت به دیگری است. این تغییرات را غالباً نشانگرهای کلامی^{۵۵} و تغییر ضمایر^{۵۶} همراهی می‌کنند. «نشانگر تغییر عمده موضوع»^{۵۷} ترکیبات دستوری هستند که به منزله نشانگرهای بند، آغاز هر قطعه را نشان می‌دهد. او به طور مثال در سوره احزاب اسلوب «یا ایها» را نشانگر تغییر عمده موضوع می‌داند و به این ترتیب این سوره را به ده قطعه تقسیم می‌کند. پس از تعیین این قطعات متنی، او به مطالعه زیربخش‌های هر قطعه که آنها هم از طریق نشانگرهای جزئی‌تر شناسایی می‌شوند می‌پردازد و رابطه این زیربخش‌ها با یکدیگر و پیام اصلی هر قطعه را استخراج می‌کند. او سپس با مطالعه پیام‌های قطعات سوره، بدون الزام به اینکه تنها یک محور موضوعی برای سوره مشخص کند، پیام‌های کلی سوره را استخراج می‌کند. او در این فرآیند از سنت نبوی، روایات تفسیری، اسباب نزول، آثار و اقوال صحابه به عنوان اطلاعات بافتی لازم برای فهم سوره نیز بهره می‌گیرد (El-Awa, 2006, pp.41-43).

بی‌شک رهیافت عواء در مطالعه و تحلیل سوره، روشی جدید و تحول‌آفرین است؛ گویانکه بر روش او انتقاداتی از جمله عدم کارکرد یکسان نشانگرهای کلامی در کل سوره^{۵۸} وارد است. اما به هر روی سؤال اصلی این مقاله را پاسخ نمی‌دهد و آن اینکه سوره‌های بلند در ارائه موضوعات خود از چه الگویی پیروی می‌کنند؟ و این موضوعی است که در بخش بعد تحت عنوان «الگوی بازگشتی» از آن سخن خواهیم گفت.

۵. الگوی بازگشتی

نظریه‌های انسجام و پیوند زمینه مناسبی را برای طرح آنچه که ما از آن به عنوان «الگوی بازگشتی» در سوره‌های بلند یاد می‌کنیم، فراهم می‌آورند. عدم الزام به یافتن یک موضوع واحد به عنوان محور موضوعی سوره که دستاورد مهم نظریه پیوند است، بر وجدان

موضوعات متنوع در یک سوره که هر خواننده‌ای آن را تصدیق می‌کند، صحه می‌گذارد. نباید فراموش کرد که قرآن یک متن روایی^{۵۹}، علمی یا تعلیمی نیست. قرآن کتاب هدایت و تذکر است و اگر بخواهیم با تعبیر زبان‌شناختی سخن گوئیم، قرآن یک متن ارتباطی^{۶۰} است. قرآن آمده است که مردمان را به راه راست هدایت کند، آنان را به التزام به کلمه توحید، تقوا و قوانین شریعت فرا خواند و به آنان هشدار دهد که مبادا فریبندگی‌های دنیا آنان را از اهتمام به آخرت بازدارد. قرآن لزوماً برای بیان چیزهای تازه نیامده است؛ آمده است که آموزه‌های دینی را که در طول اعصار و قرون توسط پیامبران الهی تبلیغ شده است، در جان مخاطبان خود نهادینه کند. از این‌رو «تکرار» آموزه‌های دینی و اخلاقی پدیده‌ای رایج و معمول در قرآن است.

با این مقدمه شاید بتوان اکنون از «الگوی بازگشتی» در سوره‌های بلند سخن گفت. در هر سوره با محوریت چند آموزه از آموزه‌های اصلی دینی مانند توحید، نفی شرک و قطعی دانستن معاد، موضوعات متنوعی طرح می‌گردد که هرکدام می‌تواند بخشی از یک آیه تا چند آیه را دربر بگیرد. سپس در طول سوره به این موضوعات «بازگشت» می‌شود. این بازگشت در سطوح مختلفی روی می‌دهد که عبارتند از:

۱. بازگشت به محتوا با تفصیل یا بیان جزئیات دیگر
۲. بازگشت به محتوا با حفظ نسبی کمینه اطلاعاتی
۳. بازگشت در سطح واژه (تکرار واژه یا هم‌معنایی)
۴. بازگشت در سطح ترکیب نحوی (تکرار اسلوب)

نظریه پیوند بیشتر به سطوح اول و دوم عنایت داشت و نظریه انسجام به سطوح دوم و سوم؛ اما توجه به همگی این سطوح در شناخت چینه‌های آیات یک سوره بیشتر راهگشا خواهد بود. اکنون به عنوان نمونه سوره اسراء را در این سطوح بررسی می‌کنیم:

۵-۱. بازگشت به محتوا با تفصیل و بیان جزئیات

۱. در آیات ۱-۸ سوره از مضامین مرتبط با بنی‌اسرائیل یاد می‌شود که عبارتند از: المسجد الاقصی، موسی^(ع)، الکتاب (تورات)، بنی‌اسرائیل، الارض (سرزمین فلسطین). در دو موضع دیگر سوره نیز از مضامین مرتبط با بنی‌اسرائیل یاد می‌شود:

الف) آیه ۵۵: که از برتری دادن برخی از پیامبران بر برخی دیگر سخن می‌گوید، از داوود علیه‌السلام و کتابش زبور یاد می‌کند که از شخصیت‌ها و کتب آسمانی یهود می‌باشند.

ب) آیات ۱۰۱-۱۰۴: که از محاجه فرعون با موسی، غرق شدن او و سکنا گزیدن بنی‌اسرائیل در فلسطین سخن می‌گوید و به طور صریح با عبارت «وَعَدَ الْآخِرَةَ» در آیه ۱۰۴ به وعده دومین مطرح‌شده در ابتدای سوره (آیه ۷) بازگشت می‌کند.

۲. آیاتی که قرآن را هدایت و بشارتی برای مؤمنین و گمراهی برای ستمکاران می‌خواند (آیات ۸-۹ و ۸۲) که در آن از هرگونه مثلی برای هدایت مردمان آورده شده ولی اکثر مردمان از پذیرش آن ابا می‌کنند (آیات ۸۱ و ۸۹). قرآنی که فروفرستاده خداوند است (آیات ۸۸ و ۱۰۵-۱۰۶) و حتی اگر کسی همچون پیامبر چیزی بر آن برنهد، به سختی معاقبه خواهد شد (آیات ۷۳-۷۵ و ۸۶-۸۷). قرآنی که موجب خشوع مؤمنان و دانشوران می‌شود (آیات ۱۰۷-۱۰۹).

۳. آیاتی که به ویژگی‌های انسان اشاره می‌کند همچون عَجُول (آیه ۱۱)، کَفُور (آیات ۶۶-۶۹ و ۸۳)، یُوس (آیه ۸۳) و قَتُور (آیه ۱۰۰).

۴. آیاتی که برخی نشانه‌های آفرینش را که برای صلاح و رفاه آدمیان قرار داده شده‌اند یادآور می‌گردد، مانند روز و شب (آیه ۱۲) و کِشْتی و امکان سفر دریایی (آیه ۶۶).

۵. آیاتی که به نامه اعمال انسان که در روز قیامت به او داده می‌شود، اشاره می‌کند (آیات ۱۳-۱۴ و ۷۱).

۶. آیاتی که به سنت عذاب امت‌ها در صورت عناد و عدم پذیرش دعوت حق اشاره دارد (آیه ۱۵-۱۷ و ۵۸).

۷. آیاتی که به سنت‌های الهی اشاره می‌کند، مانند سنت امداد الهی برای مؤمنان و کافران (آیات ۱۸-۲۰) و سنت هلاک قوم در صورت اخراج پیامبرشان (آیات ۷۶-۷۷). آیات ۶ و ۱۰۳ نیز هرکدام یک نمونه از تحقق این سنت‌ها را خاطر نشان می‌سازند.

۸. آیاتی که به تفضیل‌های الهی اشاره دارد، مانند تفضیل برخی مردمان بر برخی دیگر در دنیا و نیز آخرت (آیه ۲۱)، تفضیل برخی پیامبران بر برخی دیگر (آیه ۵۵) و تفضیل انسان‌ها بر بسیاری از مخلوقات (آیه ۷۰).

۹. آیاتی که به مورد بازخواست بودن اعمال انسان اشاره دارد (آیات ۳۴ و ۳۶).

۱۰. آیاتی که به استبعاد قیامت از سوی کافران و پاسخ به آن اشاره دارد (آیات ۴۹-۵۱ و ۹۸-۹۹).

۱۱. آیاتی که به دشمنی شیطان با بشر اشاره دارد (آیات ۵۳ و ۶۱-۶۵).

۱۲. آیاتی که به درخواست‌های نابجای کافران از پیامبر^(ص) و پاسخ از آن می‌پردازد (آیات ۹۰-۹۳).

۱۳. آیاتی که به تکریم انسان اشاره دارد (آیات ۶۲ و ۷۰).

۱۴. آیاتی که به کور محسور شدن کافران در قیامت اشاره می‌کند (آیات ۷۲ و ۹۷).

۱۵. آیاتی که به وقت نماز و کیفیت ادای آن می‌پردازد (آیات ۷۸-۷۹ و ۱۱۰).

۲-۵. بازگشت به محتوا با حفظ نسبی کمیته اطلاعاتی

۱. تنها خدا را «وکیل» خود بگیرید (آیات ۲ و ۶۵).

۲. همانا وعده خداوند انجام شدنی است (آیات ۵ و ۱۰۸).

۳. هرکس هدایت یابد، به سود خود یافته است و هرکس گمراه گردد، به ضرر خویش گمراه شده است (آیات ۱۵ و ۹۷).

۴. همانا پروردگار شما به بندگانش آگاه و بینا است (آیات ۳۰، ۱۷ و ۹۶).

۵. پروردگار شما به احوال شما آگاهتر است (آیات ۲۵، ۵۴، ۶۰، ۵۵ و ۸۴).

۶. اما بیشتر مردمان از هر کاری جز انکار و ناسپاسی خودداری کردند (آیات ۸۹ و ۹۹).

۷. همراه خدای واحد به خدای دیگر قائل مشو که در آن صورت ملامت‌زده و رانده شده خواهی شد (آیات ۲۲ و ۳۹). اهمیت این یکسانی نسبی در تعبیر آن است که ابتدا و انتهای آیاتی را که به بیان «حکمت» می‌پردازد مشخص می‌سازد.

۳-۵. بازگشت در سطح واژه (تکرار واژه یا هم‌معنایی)

۱. تکرار واژه «وکیل» در معانی مختلف (در آیات ۶۸، ۶۵، ۵۴، ۲ و ۸۶).

۲. هم‌معنایی «إفساد و علو» (آیه ۴) و «فسق» (آیه ۱۶) و نیز هم‌معنایی «تتبیر» (آیه ۷) و «تدمیر» (آیه ۱۶) با توجه به سنت عذاب امت‌ها (رک: ۱-۶).
۳. یادکرد از نوح^(ع) (آیات ۱۷ و ۳).
۴. تکرار ریشه در ویژگی «عجول» بودن انسان (آیه ۱۱)، اطلاق «عاجله» به زندگی دنیا (آیه ۱۸) و «تعجیل» به عنوان یکی از سنت‌های الهی (آیه ۱۸).
۵. تکرار واژه «مُبْصِرَةٌ» در معنای «نشانه آشکار» برای شب و روز (آیه ۱۲) و ناقه ثمود (آیه ۵۹).
۶. تکرار واژه «مذموم» (آیات ۱۸ و ۲۲).
۷. تکرار واژه «مدحور» (آیات ۱۸ و ۳۹).
۸. تقارب آوایی «محظور» (آیه ۲۰) و «محدور» (آیه ۵۷).
۹. تکرار واژه «تقعد» در معنای مجازی (آیات ۲۲ و ۲۹).
۱۰. تکرار واژه «کفور» برای شیطان (آیه ۲۷) و انسان (آیه ۶۷).
۱۱. تکرار واژه «ملوم» (آیات ۲۹ و ۳۹).
۱۲. تکرار واژه «سلطان» در معنای قدرت و چیرگی (آیات ۳۳، ۶۵ و ۸۰).
۱۳. تکرار واژه «أوفوا» به رغم تفاوت در نوع معنا (آیات ۳۴ و ۳۵).
۱۴. تکرار واژه «نُفُور» (آیات ۴۱ و ۴۶).
۱۵. تکرار ترکیب «علوًّا کبیراً» یک‌بار در کاربرد مذموم (آیه ۴) و یک‌بار در کاربرد ممدوح (آیه ۴۳).
۱۶. تکرار اتهام «مسحور» به پیامبر^(ص) (آیه ۴۷) و موسی^(ع) (آیه ۱۰۱).
۱۷. تکرار «تخویف» (آیات ۵۹ و ۶۰).
۱۸. تکرار «استفزاز» (آیات ۷۶، ۶۴ و ۱۰۳).
۱۹. هم‌معنایی «وکیل» (آیات ۶۸ و ۸۶)، «تَبِيع» (آیه ۶۹) و «نصیر» (آیه ۷۵).
۲۰. تکرار واژه «کفور» (آیات ۸۹ و ۹۹).

۵-۴. بازگشت در سطح ترکیب نحوی (تکرار اسلوب)

۱. اسلوب «... التي هي ...» به رغم تفاوت در موضوعات (آیات ۳۴، ۹ و ۵۳).
۲. اسلوب «و ما منع + مفعول + أن... + إلا أن...» (آیات ۵۹ و ۹۴).

۳. اسلوب «... ثم لاتجد ل... علی... وکیلا/تبیعا/نصیرا» (آیات ۷۵، ۶۹، ۶۸ و ۸۶).
۴. اسلوب «و إن کادوا ل...» (آیات ۷۳ و ۷۶).

این فهرست بلند از «بازگشت»ها در تمام سطوح مؤیدی بر آن است که ساختار سوره گرچه در نگاه اول ممکن است گسسته به نظر رسد، اما ترابطها و بازگشتها هم در سطح واژگان و هم در ناحیه محتوا به حدی است که کل سوره را یک کل منسجم و بهم پیوسته قرار می دهد. به عنوان نمونه یادکرد خصوص داوود پیامبر از میان پیامبران الهی در آیه ۵۵ در مقامی که سخن از برتری برخی پیامبران بر برخی دیگر است، چه دلیلی غیر از وقوع این گفته در سوره ای دارد که هم در آغاز و هم در انجام (آیات ۱-۸ و ۱۰۱-۱۰۴) سخن از بنی اسرائیل است؟ یا تکرار واژه «وکیل» در سوره (پنج بار در آیات ۶۸، ۶۵، ۵۴، ۲ و ۸۶) آیا می تواند بی ارتباط با وقوع آغازین آن در آیه ۲ باشد که به عنوان شیرۀ پیام تورات از بنی اسرائیل می خواهد که جز خدای واحد، «وکیلی» اتخاذ نکنند؟

بی شک استقصاء این بازگشتها در سوره های مختلف، چه در سطوحی که در این مقاله عرضه کردیم و چه در سطوح دیگری که تحقیقات بعدی ممکن است بدان راه یابد، می تواند روشنگری هایی ارزشمندی در فهم ساختار محتوایی سوره ها به ارمغان بیاورد.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش های دانشمندان اسلامی را در واکاوی چپش آیات در کنار یکدیگر از سده های نخستین تا عصر حاضر مرور کردیم. عالمان نخستین با تأکید بر جنبه اعجاز قرآن، این مسأله را در قالب «نظم» میان آیات به بحث گذاشتند. در سده های میانه از دانشی به نام «علم المناسبه» سخن گفته می شد که البته هم از جهت نظری و هم از جهت عملی توسعه چندانی نیافت.

در سده حاضر همپا با شعار محوریت قرآن در تحولات اجتماعی جهان اسلام، نگره «سوره به منزله یک کلیت واحد» با جهت گیری «وحدت موضوعی سوره ها» شکل گرفت که دانشمندان از بوم های مختلف به نوشتن تفاسیری با این نگاه همت گماشتند. این سوگیری گرچه فریبنده می نماید اما تعدد موضوعات محوری که نویسندگان برای

هر سوره پیشنهاد می‌دادند، از روشمند نبودن و ذوقی بودن این رهیافت‌های تفسیری حکایت می‌کند.

پیشرفت‌های جدید در حوزهٔ زبان‌شناسی خصوصاً در نیم‌سدهٔ اخیر، روش‌های جدیدی را برای بررسی سوره‌ها به منزلهٔ یک متن ارائه کرد. مبتنی بر نظریهٔ انسجام، عوامل انسجام‌بخش در تحلیل سوره‌ها به کار گرفته شد که البته انسجام خطی را در سوره‌های قرآن تأیید ننمود. نظریهٔ پیوند، افق‌های جدیدی را در مطالعهٔ چگونگی تکوین انسجام خصوصاً در متن‌های بلند باز کرد. آموزهٔ نظریهٔ پیوند که هر گفته، تأثیر بافتی در بافت ذهنی منبعث از گفته‌های پیشین و در کل فضای شناختی مخاطب دارد و گفته‌ها در یک رابطهٔ رفت و برگشتی^{۶۱} همدیگر را تقویت، نفی یا اصلاح می‌کنند، موجب شد که انسجام در یک سوره به صورت کلی^{۶۲} و شبکه‌ای دیده شود.

«الگوی بازگشتی» که در این مقاله پیشنهاد شد، با الهام از این نگاه ضمن پذیرش تنوع موضوعی در سوره‌های قرآن نشان داد که چگونه در طول سوره به این موضوعات «بازگشت» می‌شود و «تکرار» هم در سطح واژه، عبارت و جمله و هم حتی در سطح اسلوب‌های نحوی، ساختار سوره را به صورت یک کل هم‌بسته و منسجم قرار می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

۲. گزنیوس واژهٔ مزبور را به معنای ردیف‌هایی از درختان زیتون یا انگور دانسته است (Gesenius, 1939, p.1004b).

3. the Surah as Unity.

4. Linear-Atomistic

۵. نام اثر خطابی «بیان إعجاز القرآن»، اثر باقلانی «إعجاز القرآن» و اثر عبدالقاهر جرجانی «دلائل الإعجاز» است.

6. Organic Approach

۷. همچون رمّانی، ابومسلم، ابوالقاسم بلخی و قتاده.

۸. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»

9. Cohesion

10. Grammatical v. Ungrammatical

11. Coherent v. Incoherent

۱۲. مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا (functional linguistics) در مقابل مکتب زبان‌شناسی گشتاری زایشی که معتقد به نگاهی انتزاعی و جهانی به زبان است، بر نقش ارتباطی زبان به مثابه پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی تأکید دارد و ساختارهای زبانی را براساس «نقشی» که در این راستا ایفا می‌کنند، تحلیل می‌کند (نک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، صص ۶-۱۹).

13. An Introduction to Functional Grammar

14. Cohesive Devices/ties

15. Reference

16. Ellipsis

17. Substitution

18. Conjunction

19. Elaborating

20. Extending

21. Enhancing

22. Lexical Cohesion

23. Synonymy

24. Semantic Opposition

25. Antonymy

26. Complementary Opposition or Incompatible Opposites

27. Gradable Opposition

28. Symmetrical Opposition

29. Directional Opposition

30. Lexical Opposition

31. Connotational Opposition

32. Hyponymy or Hyponym-Superordinate Relation

33. Semantic Contrast

34. Co-Hyponym

35. Meronymy

36. Collocation

37. Repetition

۳۸. این نظریه ابتدا در کتاب «انسجام در زبان انگلیسی» توسط مایکل هلیدی و رقیه حسن در

سال ۱۹۷۶م ارائه شد و بعدها در آثار دیگر هلیدی خصوصاً «درآمدی بر دستور نقشی»

تکامل یافت. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر به قرار زیر است:

Halliday M.A.K. & Ruqaiya Hasan(1976), *Cohesion in English*, London/New York: Longman.

39. Communication

40. Relevance Theory

۴۱. این نظریه اول بار توسط اسپربر و ویلسون در سال ۱۹۸۶م در کتاب زیر ارائه شد:

Sperber, Dan & Deridre Wilson(1986), *Relevance: Communication and Cognition*, Oxford: Blackwell.

42. Contextual Assumptions

۴۳. مشخصات کتاب‌شناختی اثر او به قرار زیر است:

Blass, Regina(1990), *Relevance Relations in Discourse*, Cambridge: Cambridge University Press.

۴۴. Utterance. این واژه در علوم زبان‌شناختی به «گفته»، «پاره‌گفتار»، «کلام» و «سخن» ترجمه

شده است و منظور سخنی است که گویشور بر زبان می‌راند (parole) نه زبان در سطح

انتزاعی آن که سوسور آن را langue می‌نامید.

45. Contextual Effect

46. Interaction

47. Decoding Process

48. Inferential Process

49. Recovery of Intended Meaning

۵۰. دلیل درون‌متنی این پیوند، آیه ۴۴ سوره نحل است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

51. Intertextuality

۵۲. علامه طباطبایی فقط در مقام بحث نظری، انحصار روش تفسیر در روش تفسیر قرآن به

قرآن را مطرح کرده (نک: طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۱۷-۲۳؛ ج ۳، صص ۵۷-۶۶) و

خود در سراسر المیزان از روش‌های دیگر تفسیری خصوصاً روش تفسیر عقلی و گاه

روش تفسیر روایی بهره برده‌اند. در عین حال برخی از مفسران در بوم‌های دیگر نیز به

این روش تفسیری پرداخته‌اند از جمله: محمد امین جکنی شتیقی (۱۳۰۵-۱۳۹۳ق) در

تفسیر «أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن».

53. Thematic Unity

54. Passages

55. Speech Marker

۵۶. (Pronoun Shift) عواء «تغییر ضمائر» را در دو دسته بحث می‌کند: یکی «التفات» که

صنعت بلاغی شناخته شده‌ای است و دیگری تغییر ضمیر برای تغییر در زاویه دید (point

of view) که از بحث‌های جدید زبان‌شناسی است و به آن Turn-Taking اطلاق می‌کند

(El-Awa, 2006, pp.53-58).

57. Major Subject Switch Marker

۵۸. مثلاً اگرچه او نشانگر تغییر عمده موضوع را در سوره احزاب، اسلوب «یا ایها» می‌داند، این اسلوب را در ابتدای آیات ۶۹ و ۷۰ از این دسته قرار نمی‌دهد و بلکه آن را در ابتدای آیه ۶۹، «نشانگر تغییر جزئی موضوع» و در ابتدای آیه ۷۰ صرفاً تأکید مورد اخیر می‌خواند.

- 59. Narrative
- 60. Communicative
- 61. Dialectic
- 62. Holistic

کتابنامه

قرآن کریم.

آقایی، سید علی (۱۳۸۸)، «انسجام قرآن از نظریه تا عمل؛ مقایسه روش تفسیری فراهی - اصلاحی و حوی»، کتاب ماه دین، تهران: راه نو.

اقلیمیس، یوسف داوود السریانی (۱۸۷۹م)، *اللمعة الشبهية في نحو اللغة السريانية*، موصل: دیر الآباء الدوسکین.

ایازی، سید محمد علی (۱۳۷۸)، *شناخت‌نامه تفاسیر*، رشت: کتاب مبین.

ایزدی، مهدی (۱۳۸۶)، «تأملاتی در میزان کارآیی روش تفسیر قرآن به قرآن»، مقالات و بررسیها، تهران: دانشگاه تهران.

پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «تفسیر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۸۸)، *الشرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، قم: اسماعیلیان.

جفری، آرتور (۱۳۸۶)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

حیدری، سید کمال (۱۴۳۳ق)، *منطق فهم القرآن*، به کوشش طلال الحسن، بیروت: دارالمرتضی.
راغب، حسین بن علی (۱۴۱۶ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.

زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۸ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۷م)، *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۲۹ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقران* فی وجوه التأویل، بیروت: دارالكتاب العربی.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، *معناکوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، تهران: نشر علم.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۷ ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، به کوشش فواز احمد زمرلی، بیروت: دارالكتاب العربی.

صفوی، کورش (۱۳۹۰)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان*، تهران: اسوه.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: المكتبة العصرية.

مهاجر، مهرا؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا*، تهران: نشر مرکز.

Costaz, Louis(2002), *Dictionnaire Syriac- Français*, Beyrouth: Dar El-Machreq.

Crystal, David(1992), *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Oxford: Blackwell.

El-Awa, Salwa M.S(2006), *Textual Relations in the Qur`an*, London\New York: Routledge.

Gesenius, William(1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Oxford: Oxford.

Halliday, M.A.K. and Christian M.I.M. Matthiessen(2004), *An Introduction to Functional Grammar*, London: Hodder Arnold.

Jeffery, Arthur(1938), *The Foreign Vocabulary of the Quran*, Baroda: Oriental Institute.

Mir, Mustansir(1993), "The sura as a unity: A twentieth century development in Qur`an exegesis", in *Approaches to the Qur`an*, G.R. Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (ed.), London: Routledge.

Payne Smith, J.(1903), *Compendious Syriac Dictionary Founded upon the Thesaurus Syriacus of R. Payne Smith*, Oxford: Oxford.

Salkie, Raphael(1995), *Text and Discourse Analysis*, London:Routledge.

Welch, A.T(1986), AL-KUR`AN, in *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill, vol.5.

Welch, A.T(1997), SURA, in *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill, vol.9.